

**موضوع:***صلاه/**واجبات نماز /**تعداد واجبات نماز***/ تعریف و احکام رکن**

**فهرست مطالب:**

[*فصل فی واجبات الصلاة* 1](#_Toc51511657)

[صاحب عروه: واجبات نماز یازده تا هستند و پنج تا از آن‌ها رکن هستند. 1](#_Toc51511658)

[*اشکال اول (محقق حکیم): واجبات نماز بیشتر از یازده تا هستند 2*](#_Toc51511659)

[*اشکال دوم (محقق خوئی): واجبات نماز نه تا هستند. نیت جزء اجزاء نماز نیست. 4*](#_Toc51511660)

[*نظر مختار: نیت شرط نماز است نه جزء نماز 5*](#_Toc51511661)

[تعریف و احکام رکن 6](#_Toc51511662)

[*محقق خوئی: رکن آنست که نقیصه اش فقط موجب بطلان است 6*](#_Toc51511663)

[*آقای سیستانی: عدم بطلان نماز با زیاده تکبیرةالاحرام، رکوع و سجود بدلیل حدیث لاتعاد 7*](#_Toc51511664)

***أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.***

# *فصل فی واجبات الصلاة*

*فصل فی واجبات الصلاة واجبات الصلاة احدعشر النیة و القیام و تکبیرةالاحرام و الرکوع و السجود و القراءة و الذکر و التشهد و السلام و الترتیب و الموالاة و الخمسة الاولی ارکان بمعنی ان زیادتها و نقیصتها عمدا و سهوا موجبة للبطلان.[[1]](#footnote-1)*

## صاحب عروه: واجبات نماز یازده تا هستند و پنج تا از آن‌ها رکن هستند.

*صاحب عروه بعد از بحث از شرائط نماز وارد اجزاء نماز شد. تعبیر ایشان این است که واجبات داخل نماز که اجزاء نماز هستند یازده تا است، پنج تا از آن‌ها رکن است. بعد رکن را هم معنا می‌‌کند؛ می‌‌گوید رکن چیزی است که اگر کم بگذاریم از آن یا زیاد بکنیم آن را و لو سهوا، نمازمان باطل می‌‌شود. بعد می‌‌گوید آن پنج چیزی که رکن هستند یکی نیت است، ‌دیگری قیام است، سومی تکبیرةالاحرام، چهارمی رکوع، ‌پنجمی سجود است.*

*این فرمایش صاحب عروه مواجه شده با اشکالاتی:*

### *اشکال اول (محقق حکیم): واجبات نماز بیشتر از یازده تا هستند*

*اشکال اول اشکالی است که در مستمسک جلد 6 مطرح می‌‌کند. ایشان فرمودند: چرا صاحب عروه می‌‌گویند واجبات نماز یازده تا است؟ واجبات نماز بیشتر از یازده تا است. طمأنینه، ‌استقرار در نماز، ‌یکی از واجبات نماز است که ایشان ذکر نکرده. وضع مساجد سبعه در سجود از واجبات نماز است ایشان ذکر نکرده. بعد می‌‌گوید و غیر ذلک. لابد نظرشان این است که مثلا جلوس در حال تشهد واجب است در نماز، جلوس بین السجدتین واجب است در نماز، جلوس بعد السجدتین که جلسه استراحت است به نظر مشهور واجب است و لو آقای خوئی می‌‌گویند اقوی عدم وجوب آن است.*

*اگر مقصود صاحب عروه این است که می‌‌خواهد واجبات هم‌عرض را ذکر کند نه واجب فی واجب‌ها را، جای توجیه دارد که بگوییم طمأنینه واجب فی واجب است، ‌واجب مستقل که نیست. طمأنیه در حال قرائت واجب است، طمأنیه در حال ذکر رکوع و سجود واجب است، طمأنیه در حال تشهد واجب است، یک واجب مستقلی در عرض بقیه واجبات نیست، ‌مثل تکبیرةالاحرام نیست که در عرض قرائت واجب باشد، مستقل از آن. بله این واجبات را ذکر نکرده قابل توجیه است، وضع مساجد سبعه در حال سجود این واجب مستقلی نیست در عرض سجود، واجب در حال سجود است. ولی یک جای دیگر کار خراب می‌‌شود با این توجیه و آن این است که قیام مگر واجب مستقلی بود که ایشان ذکر کرد؟ قیام هم در حال تکبیرةالاحرام واجب است، قیام هم در حال قرائت واجب است، قیام در حال هویّ الی الرکوع واجب است.*

*اگر یک کسی بگوید مقصود صاحب عروه قیام بعد الرکوع است، ‌بگردد پیدا کند ما یک قیام واجبی داریم غیر از قیام در حال تکبیرةالاحرام، قیام در حال رکوع رفتن و آن قیام بعد از رکوع است او یک واجب مستقل است، رکوع واجب است بعد از آن قیام است بعد از آن هم سجود واجب است. ایشان می‌‌گوید فتأمل که مراد صاحب عروه از قیام واجب آن قیام بعد الرکوع باشد که در عرض سایر واجبات است. وجه تامل ایشان هم این است که صاحب عروه بعدش گفته این قیام رکن است، قیام بعد الرکوع که رکن نیست. آنی که رکن است دو تا قیام است یکی قیام حال تکبیرةالاحرام یکی هم قیام قبل الرکوع. قیام بعد الرکوع که رکن نیست. اگر کسی در حال رکوع بود سهوا خم شد بدون قیام رفت به سجده، نمازش صحیح است. بالاتر بگویم، آقای خوئی گفته سر به مهر نگذاشتی اگر حواست جمع شد دیدی که قیام بعد الرکوع را بجا نیاوری برنگرد، ‌چرا؟ برای این‌که آنی که واجب است القیام عن الرکوع است نه القیام بعد الرکوع. برگردی هم این قیامت قیام عن الرکوع نمی‌شود، شما دیگر رکوعت را رفتی به حال سجود، ‌هنوز سر به مهر نگذاشتی سجود کامل محقق نشده، احتیاط بکنی اشکال ندارد، حالا احتیاطا بر می‌‌خیزم شاید قیام بعد الرکوع واجب باشد اما آقای خوئی می‌‌گوید لازم نیست، نه تنها رکن نیست اصلا محلش هم گذشته چون الان قیام کنی قیام عن الرکوع نیست، ‌قیام عن الرکوع واجب است. ظاهر ادله این است که بعد الرکوع یقوم عن الرکوع ثم یسجد نه این‌که مجرد قیام و لو صدق نکند قیام عن رکوع واجب است. ولی بهرحال قدرمسلم قیام بعد الرکوع رکن نیست. صاحب عروه گفت قیام رکن است پس نظرش به قیام حال تکبیرةالاحرام بوده یا قیام قبل الرکوع.*

*این را عرض کنم خیلی از افرادی که معذورند نماز نشسته می‌‌خوانند این‌ها می‌‌توانند تکبیرةالاحرام‌شان را ایستاده بگویند بعد بنشینند. و لذا بخاطر جهل به مسأله می‌‌گوید من که نمی‌توانم نماز ایستاده بخوانم فکر نمی‌کند یک الله‌اکبر را که می‌‌توانی ایستاده بگویی بعد بنشینی ادامه بدهی نمازت را او را دیگر چرا نشسته تکبیرةالاحرام می‌‌گویی؟ و لذا عملا نمازشان را باطل می‌‌کنند.*

*قیام در حال تکبیرةالاحرام رکن است قیام قبل از رکوع هم رکن است. حالا دلیل بر رکن بودن قیام در حال تکبیرةالاحرام روایت است. موثقه عمار است که کسی که تکبیرةالاحرام بگوید جالسا باید نماز را اعاده کند. در قیام قبل الرکوع امام فرمودند دلیل بر رکن بودن اجماع است و الا به چه دلیل اگر کسی قیام قبل الرکوع نداشت نمازش باطل باشد. من حمد و سوره را که خواندم حواسم پرت شد فکر کردم رکوع کردم رفتم سجده کنم ناگهان یادم آمد رکوع نکردم، ‌همین‌جوری حالت سجده‌ام را بالا آمدم به حالت رکوع قرار دادم بدون این‌که بایستم، امام فرمودند اگر نبود اجماع ما می‌‌گفتیم شما که رکوع کردی، ‌به چه دلیل این نماز باطل باشد؟*

*مرحوم آقای خوئی فرمودند غیر از اجماع دلیل دیگری هم داریم. و آن این است که کسی که نماز ایستاده نماز می‌‌خواند رکوع او عرفا به این است که عن قیام رکوع کند. او اگر بنشیند و بعد برگردد به حالت رکوع خطاب ارکع را امتثال نکرده و رکوع محقق نمی‌شود. آن رکوع ماموربه در حق این شخص که نماز ایستاده می‌‌خواند محقق نمی‌شود. این‌ها چیزهایی است که باید بحث بشود.*

*پس خلاصه اشکال مرحوم آقای حکیم در مستمسک این بود که این‌که ما بیاییم بگوییم واجبات نماز یازده تا است این اشکال دارد. چون اگر مطلق واجبات نماز را بگویند، بیشتر از یازده تا است، واجبات عرضیه را بگویند نه واجب فی واجب را، بله وضع مساجد السبعة فی حال السجود واجب فی واجب است در عرض سجود واجب نیست، طبعا آن‌ها نیاز به گفتنش نبود. اما خود قیام هم در قیام حال تکبیرةالاحرام و قیام قبل الرکوع، ‌این هم واجب در عرض بقیه واجبات نیست، این هم واجب در حال خاصی است، ‌واجب در حال تکبیرةالاحرام است، واجب در حال رکوع کردن است. این اشکال اول ایشان.*

### *اشکال دوم (محقق خوئی): واجبات نماز نه تا هستند. نیت جزء اجزاء نماز نیست.*

*مرحوم آقای خوئی اشکال دومی همین جا دارند، ‌اشکال آقای خوئی را هم عرض کنیم. مرحوم آقای خوئی فرموده‌اند: ما به نظرمان واجبات نماز که اینجا مطرح می‌‌شود که به معنای اجزاء نماز است و الا شرائط نماز را قبلا بحث کردیم: وضوء، غسل، لباس مصلی، مکان مصلی، حالا رسیدیم به واجباتی که اجزاء نماز است، اجزاء واجبه نماز نه تا است، ارکان نماز هم سه تا است. ایشان فرمودند نیت مگر جزء نماز است؟*

*نیتی که صاحب عروه می‌‌گوید دقت کنید! یعنی قصد قربت. این را برای چی عرض می‌‌کنم؟ برای این عرض می‌‌کنم که نیت در نماز به دو معنا بکار می‌‌رود یکی به معنای قصد عنوان. اصلا در مواردی واجب، ‌واجب تعبدی نیست، مثل اداء دین، می‌‌گویند باید قصد عنوان بکنی. اگر شما همین‌جوری یک پولی دادی به دوستت بعد معلوم شد به او بدهکار بودی این اداء دین نیست چون قصد اداء دین نکردی، نماز هم نیاز دارد به قصد عنوان و الا اگر کسی همین‌جوری گفت یک الله‌اکبری بگوییم بخاطر خدا برای ارغام انف دشمنان گفت الله‌اکبر، بعدش هم گفت یک سوره حمدی هم بخوانیم یک سوره توحیدی هم بخوانیم، همین‌جوری، بعدش هم هوس کرد یک رکوعی بکند بعدش هم یک سجودی کرد، ‌همه اجزاء نماز را آورد ولی قصد نماز نکرد، ‌این نماز نیست، نماز عنوان قصدی است نیاز به قصد عنوان دارد. بلکه خصوصیات نماز هم نیاز به قصد عنوان دارد نماز ظهر می‌‌خوانی نماز عصر می‌‌خوانی چه نمازی می‌‌خوانی. اما نیتی که صاحب عروه اینجا می‌‌گوید قصد عنوان نیست قصد قربت است. چون بعدا تصریح می‌‌کند می‌‌گوید هی القصد الی الفعل بعنوان الامتثال و القربة و یکفی فیها الداعی القلبی و لایعتبر فیها الاخطار بالبال و لا التلفظ. پس مقصود صاحب عروه از نیت قصد قربت است. ایشان می‌‌خواهد بگوید ما نیتی که می‌‌گوییم واجب است قصد قربت است، اما قصد عنوان ‌که مقوم عنوان صلات است، او که از واجبات نماز نیست، او اصلا مقوم عنوان نماز است. مثل این‌که هیچ کس نمی‌آید بگوید یکی از واجبات اداء دین قصد عنوان اداء دین است، این‌که از واجبات اداء دین نیست او مقوم عنوان اداء دین است.*

*نیت به معنای قصد قربت آقای خوئی فرموده این‌که جزء نماز نیست، شما داری اجزاء نماز را می‌‌شماری نه شرائط نماز را. اگر واجبات نماز که می‌‌شمردید اعم از اجزاء و شرائط بود بحثی نبود، شما فرض این است که رسیدید به واجبات صلات بعد از این‌که شرائط نماز را هم از قبل مطرح می‌‌کردید، این ظاهرش این است که می‌‌خواهید اجزاء نماز را بگویید، ‌نیت که از اجزاء نماز نیست. بله محقق حلی هم مطرح می‌‌کند نیت از اجزاء نماز است، ‌درست نیست، ‌نیت یکی از اجزاء نماز نیست، ‌شرط ماموربه است، شرط مسمی هم تازه نیست، بدون قصد قربت نماز صدق می‌‌کند، ‌شرط ماموربه است. این‌که ما بگوییم نخیر جزء اول نماز نیت است، جزء دوم تکبیرةالاحرام است، و لذا باید قبل از تکبیرةالاحرام نیت بکنیم، ‌این دلیل ندارد. بعضی‌ها گفتند، آقای سیستانی می‌‌گویند مشهور در طبقه متوسط از فقهاء نه قدیم قدیم نه جدید جدید همین بوده، اخطار بالبال. تلفظ را کسی نگفته که قبل از نماز تلفظ کند، ‌نماز می‌‌خوانم قربة الی الله او را کسی نگفته نه مستحب است بلکه خلاف احتیاط هم هست چون از جهت این‌که اقامه قبلش را خراب ممکن است بکند خلاف احتیاط است، تکلم است. اما اخطار بالبال را بعضی‌ها گفتند. می‌‌شود جزء اول نماز ولی دلیل نداریم. آنی که دلیل دارد این است که باید این افعال نماز من تکبیرةالاحرام الی التسلیم ناشی باشد از داعی الهی؛ این می‌‌شود شرط. ﴿اقم الصلاة لذکری﴾، ﴿فصل لربک و انحر﴾، ‌این‌ها دلیل بر این است که قصد قربت در نماز معتبر است اما ظاهرش این است که این افعال نماز مشروط به قصد قربت است.*

#### *نظر مختار: نیت شرط نماز است نه جزء نماز*

*پس نیت جزء نماز نشد، که اشکال واردی است. اگر واقعا صاحب عروه مقصودش از واجبات الصلاة خصوص اجزاء نماز باشد نباید نیت را مطرح می‌‌کرد به عنوان واجبات نماز. اگر اعم از اجزاء و شرائط را می‌‌خواهد بگوید پس طهارت هم شرط است، قبلا مطرح شد. شرائط لباس مصلی، ‌همه آن‌ها را باید دومرتبه برگردد بگوید.*

*پس نیت شرط نماز است نه جزء نماز، چرا صاحب عروه جزء نماز ذکر کرد؟ حالا ان‌شاءالله خواهیم گفت که آقای حکیم می‌‌گوید نیت شرط نماز هم نیست. همین قصد قربت. نه شرط نماز است نه جزء است، ‌اصلا محال است قصد قربت شرط یا جزء نماز باشد. این را بعدا از کلام آقای حکیم مطرح خواهیم کرد. حالا فرمایش آقای خوئی را تکمیل کنیم. آقای خوئی فرمود پس نیت جزء نماز نیست. نیت مثل وقت، ‌استقبال قبله، ‌طهارت که شرائط نماز هستند، این هم شرط نماز است.*

*اما ترتیب و موالات که آن‌ها را هم صاحب عروه از اجزاء نماز شمرد و لذا رساند به یازده تا، پس سه تا اضافه بر آنی که آقای خوئی می‌‌گوید صاحب عروه اضافه کرده، ‌بقیه را‌ آقای خوئی مشکل نداشت با آن‌ها، ‌نیت ترتیب موالات، نه تای آقای خوئی با این سه تا شده یازده تا. آقای خوئی می‌‌گوید این سه تا را رها کنید، ‌نیت را گفتیم جزء‌ نماز نیست، ترتیب و موالات هم می‌‌گوییم جزء نماز نیست. بقیه عیب ندارد، ‌بقیه که صاحب عروه گفته که عبارت است از تکبیرةالاحرام قیام رکوع سجود قرائت ذکر تشهد سلام. ترتیب و موالات از اجزاء نماز نیست. چرا؟ برای این‌که ترتیب جزء‌ نماز نیست؛ شرط اجزاء نماز است، شرط رکوع این است که قبل از سجود باشد، شرط سجود هم این است که بعد از رکوع باشد. جزء مستقلی به نام ترتیب ما نداریم در مقابل سایر اجزاء، ترتیب شرائط این اجزاء است. و فرض این است که ما شرائط نماز یا شرائط نماز را که نمی‌خواهیم بحث کنیم ما می‌‌خواهیم اجزاء نماز را مطرح کنیم. پس ترتیب جزء نماز نیست.*

*اما موالات: موالات هم بر می‌‌گردد به شرائط همین اجزاء که باید بین رکوع وسجود موالات باشد و یک بخشی از موالات هم که قوام صدق عرفی نماز به آن است، اگر آن موالات حفظ نشود اصلا نمی‌گویند یصلی، صبح رکوع کند، ‌ظهر سجود کند، اصلا به این نمی‌گویند یصلی. پس موالات هم جزء مستقلی در نماز نیست.*

*بعد آقای خوئی فرمودند: مناسب بود صاحب عروه جلوس بین السجدتین را ذکر می‌‌کرد چون می‌‌گوید واجب مستقلی است. شرائط سجدتین نیست، سجده اولی واجب است، جلوس بعد از سجدة الاولی و قبل السجدة الثانیة هم واجب، سجده ثانیه هم واجب. شرائط سجدتین جلوس بینهما نیست. پس اجزاء نماز ایشان می‌‌گویند شد نه تا، نیت را اسقاط کنیم، ترتیب و موالات را اسقاط کنیم یازده تا می‌‌شود هشت تا و لکن جلوس بین السجدتین را می‌‌آوریم اضافه می‌‌کنیم می‌‌شود نه تا جزء. اما حالا جلوس بعد السجدتین را چون آقای خوئی قبول ندارد واجب است، او را اضافه نکرده. پس اجزاء نماز به نظر آقای خوئی شد نه تا. از همان یازده تا چیزی که صاحب عروه گفت سه تایش را حذف کرد: نیت ترتیب موالات، یازده تا شد هشت تا، ‌بعد یکی از خودش اضافه کرد آقای خوئی: الجلوس بین السجدتین که واجب مستقل است، شد واجبات نماز نه تا.*

*اما اجزاء رکنیه نماز ایشان می‌‌گوید سه تا است: رکوع، ‌سجود، تکبیرةالاحرام. این‌ها سه رکن نماز هستند که جزء نماز هستند. طهارت از حدث رکن است اما جزء نماز نیست، شرط نماز است. استقبال قبله رکن است اما شرط نماز است، جزء نماز نیست.*

## تعریف و احکام رکن

### *محقق خوئی: رکن آنست که نقیصه اش فقط موجب بطلان است*

*آخرش در ادامه آقای خوئی فرمودند: اینی هم که صاحب عروه اصرار می‌‌کند می‌‌گوید ارکان آن‌هایی هستند که نماز چه به نقیصه آن چه به زیاده آن و لو سهوا باطل بشود این حرف درستی نیست. صاحب عروه اصرار دارد می‌‌گوید الخمسة الاولی ارکان بمعنی ان زیادتها و نقیصتها عمدا أو سهوا موجبة للبطلان. البته همه جا زیاده تصور نمی‌شود در ارکان مثلا استقبال قبله رکن شرطی است، زیاده در او فرض نمی‌شود. یا نیت به نظر صاحب عروه رکن است، زیاده در او فرض نمی‌شود. اما آن جایی که زیاده فرض می‌‌شود مثل زیاده رکوع زیاده سجدتین، او زیاده‌اش هم موجب بطلان است نقیصه‌اش هم موجب بطلان است. آقای خوئی گفته کی این حرف‌ها را گفته، یک اصطلاحی فقهاء درست کردند، ‌رکن، کجا در روایت داریم رکن؟ بعد می‌‌گوید تکبیرةالاحرام رکن و معنی الرکن ان زیادته أو نقیصته موجبة للبطلان بعد نتیجه می‌‌گیرید می‌‌گویید اگر کسی اشتباها دو بار تکبیرةالاحرام گفت نمازش باطل است. آخه این را کی گفته؟ کلمات فقهاء شد حجت شرعی؟ ما باید برویم ببینیم ادله چه می‌‌گوید؟ اگر طبق ادله بخواهیم حرف بزنیم رکن طبق ادله باید در جایی تعبیر بشود که نقیصه‌اش موجب بطلان نماز است اعم از این‌که زیاده‌اش هم موجب بطلان نماز باشد یا نباشد. اصلا معنای عرفی رکن هم همین است. رکن این است که نباشد آن مرکب شکل نمی‌گیرد اما حالا اگر زیاد شد مرکب خراب می‌‌شود به چه دلیل؟ تکبیرةالاحرام دو بار بگوییم سهوا چه اشکالی دارد؟ چرا نماز باطل باشد؟ چون فقهاء گفتند رکن هست تکبیرةالاحرام و رکن را هم معنا کردند آنی که زیاده یا نقیصه‌اش و لو سهوا موجب بطلان است، به کلمات فقهاء می‌‌خواهید استدلال کنید؟ حدیث لاتعاد می‌‌گوید لاتعاد الصلاة الا من خمس، الرکوع و السجود و الوقت و القبلة و الطهور و این اطلاقش می‌‌گوید زیاده سهویه تکبیرةالاحرام مبطل نماز نیست. بلکه این روایت تکبیرةالاحرام را اصلا مطرح نکرده اگر ما بودیم و حدیث لاتعاد نقیصه سهویه‌اش هم مبطل نماز نیست کما این‌که آقای زنجانی فی الجملة به این فتوی می‌‌دهند می‌‌گویند اگر بعد از رکوع متوجه شد تکبیرةالاحرام نگفته نمازش صحیح است. این‌جور به خاطرم است. اما مشهور می‌‌گویند از روایات استفاده کردیم بعضی از روایات مطلقه است که من نسی تکبیرةالاحرام اعاد الصلاة. حدیث لاتعاد تخصیص خورد گفت نسیان تکبیرةالاحرام طبق دلیل خاص مبطل نماز است اما زیاده تکبیرةالاحرام چرا مبطل نماز باشد؟ خلاف حدیث لاتعاد است.*

*این هم محصل فرمایشی که آقای خوئی در این جا داشتند. که عمده این فرمایشات، فرمایشات متینی است.*

### *آقای سیستانی: عدم بطلان نماز با زیاده تکبیرةالاحرام، رکوع و سجود بدلیل حدیث لاتعاد*

*آقای سیستانی هم همین مطالب را تقریبا مطرح کردند و بالاتر هم گفتند. گفتند حتی ما معتقدیم زیاده سهویه رکوع و سجود هم مبطل نماز نیست. زیاده تکبیرةالاحرام که واضح است، آقای خوئی هم فرموده. زیاده سهویه رکوع و سجود هم مبطل نماز نیست. حالا کسی دو بار رکوع کند سهوا، لاتعاد الصلاة شاملش می‌‌شود. لاتعاد الصلاة الا من خمس.*

*نگویید این اخلال در رکوع هست، رکوع فریضه است، یعنی رکوع چیزی است که در قرآن بیان شده. آقای سیستانی فرمودند آوردن رکوع در نماز در قرآن بیان شده، نیاوردن رکوع زایده هم در قرآن بیان شده؟ این را هم قرآن گفته؟ روایت گفته. روایت که بگوید می‌‌شود سنت. کسی که دوبار سهوا رکوع بکند، این اخلال به فریضة الله نکرده. اخلال کرده به آن حدیثی که می‌‌گوید نباید در نماز رکوع را زیاد کنی، نباید در نماز سجود را زیاد کنی، به او اخلال کردی، و آن هم سنت است، سنت آنی است که در روایات بیان شده، در قرآن بیان نشده.*

*امام هم این مطلب را در کتاب الخلل به آن اشاره کردند و لو خودشان ملتزم نشدند گفتند ممکن است کسی بگوید حدیث لاتعاد تصحیح می‌‌کند این نماز را مع زیادة الرکوع أو السجدة سهوا.*

*البته این‌ها بحث‌هایی است که باید بعدا مطرح بشود، ‌ما به نظرمان برخی از این مطالب مثل همین مطلب اخیر که زیاده سهویه رکوع مشمول حدیث لاتعاد محل اشکال است. ولی اصل این اشکال به صاحب عروه که این معیار مشخصی نداشت که شما گفتید واجبات نماز یازده تا است، ارکان نماز پنج تا است و رکن نماز هم آنی است که زیادش کنیم سهوا یا کمش کنیم سهوا نماز باطل می‌‌شود تا چه برسد به این‌که عمدا این کار را بکنیم این مطالب مطالب قابل اشکالی است که صاحب عروه بیان کرده.*

*و الحمد لله رب العالمین.*

1. العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، ص: 613 [↑](#footnote-ref-1)